

ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۵۸

۸ آبان ۱۴۰۰ / ۳۰ اکتبر ۲۰۲۱



اعدام زنان در ایران



در این شماره می‌خوانید:

زنان؛ در حقوق نابرابر ولی در اعدام برابر

محرومیت زنان از اجرای عدالت؛ «قوانین تبعیض آمیز و فرهنگ پدرسالار»

نقش فقر و تبعیض‌های قانونی در اعدام زنان

اعدام زنان در ایران، ماحصل همدستی قوانین نابسند و سنت‌های مذهبی جامعه

حقوق زنان در تضاد با ماهیت غیر مدرن جمهوری اسلامی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: آفاق ربیعی‌زاده، عسل همتی، جواد عباسی توللی، نقی محمودی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

زنان؛ در حقوق نابرابر ولی در اعدام برابر



نقی محمودی

نصف دیه یک انسان را به خانواده قاتل بپردازند چرا که زن در اسلام، نصف مرد حساب می‌شود. همچنین زمانی که پدر و جد پدری، در قتل فرزند و نوه متهم شود، به استناد حدیث نبوی: «انت و مالک لایبک»، از قصاص معاف است ولی مادر و جد مادری نه - حتی مادری که در حین شیر دادن معشوقانه به نوزاد خود، غفلتاً باعث مرگ نوزاد شود.

اعدام مجازاتی غیر انسانی و به دور از اهداف مجازات‌ها

یکی از عمده‌ترین دلایل مخالفان اعدام دلیلی است اخلاقی که با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی به کراهت خشونت دست می‌آویزند و تا رسیدن به این نتیجه بالا می‌روند که بگویند خشونت علیه خشونت، پسندیده نیست. اعدام با احساس بشر دوستی و با روح تمدن امروزی که حق حیات را برای همه انسان‌ها محترم می‌شمارد، مغایر است. مجازات اعدام می‌کشد؛ کشتن بد است؛ بنابراین حکم اعدام بد است. به گفته ویکتور هوگو «آیا گمان دارید درس عبرت است اعدام؟ چرا؟ به خاطر آنچه می‌آموزد؟ مگر چه می‌آموزد با این درس عبرت؟ این را که نباید کشت؟ نباید کشت را چگونه می‌آموزید؟ با کشتن؟»

مجازات اعدام در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران

الف- اعدام در جرائم مرتبط با مواد مخدر

گسترش اعتیاد به مواد مخدر در جامعه ایران در دهه چهل شمسی و فشاری که از طرف جامعه داخلی و مراجع بین المللی به دولت وارد شد، قانونگذار ایران را به اتخاذ سیاست کیفری شدیدتری در

اشاره: واکنش اجتماعی به پدیده مجرمانه، باید از سوئی متناسب با جرم باشد و از سوی دیگر اهداف عمده ی مجازات را تامین کند. اعمال مجازات‌ها در سیستم کیفری کشورهای راقیه، برای اصلاح و تربیت مجرم از سوئی و اصلاح جامعه از سوی دیگر است، زیرا کوشش بر این است که بزهدار با تحمل مجازات، تادیب و اصلاح شود و بازاجتماعی شدن او تسهیل گردد. این هدف اساسی، در مجازاتی مانند اعدام در مورد مجرم امکان پذیر نیست. بنابراین امروزه در سیستم‌های مذکور، غالب مجازات‌ها را زندان و جزای نقدی تشکیل می‌دهد. چرا که در اعمال مجازات، اصل بازگشت دوباره مجرم به جامعه مد نظر است و زندان و پرداخت جزای نقدی، این امکان را برای مجرم فراهم می‌کند که بعد از تحمل سختی مجازات، دوباره به آغوش اجتماع بازگردد. ولی مجازات اعدام، هدف عمده مجازات‌ها را از این اصل مهم عاری می‌سازد.

مجازات اعدام از سوی دیگر به دلتلی که در متن نوشته بدان اشاره خواهیم کرد، صرفنظر از این‌که مجازاتی غیر قابل بازگشت است، ایرادات بسیار دیگری هم دارد. ایراداتی از قبیل اشتباه قاضی، تهدید یا تطمیع شهود از سوی افراد ثالث، اشتباه پلیس و مانند آن‌ها.

سازمان حقوق بشر ایران، در گزارش اخیر خود بر مبنای داده‌های آماری به این موضوع اشاره کرده است که زنان بدون حقوق برابر با مردان در جمهوری اسلامی، در اعدام یکسانند. زنان حتی در قصاص نفس، سهمی فزون‌تر از مردان از خشونت دریافت می‌کنند. زمانی که قتل مرد است و مقتول زن، برای قصاص قاتل، خانواده مقتول به باید



مقابل قاچاق مواد مخدر واداشت. این سیاست در طی زمان آهنگ یکنواختی نداشته است. دولت ابتدا برای نشان دادن شدت عمل خود مجازات اعدام را در سال ۱۳۳۸ وارد قلمرو مواد مخدر نمود و طی سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰ این مجازات را در سطح گسترده اجرا نمود. ولی رفته رفته، سیاست جنایی تفنینی خود را تعدیل کرد، از تعداد موارد مشمول مجازات اعدام کاست و نرمش‌هایی را در مورد مجازات اعدام از خود نشان داد.

این نرمش‌ها عمدتاً از سیاست جنایی قضایی متأثر بوده است. مقاومتی که سیاست جنایی قضایی در عمل از خود نشان داد سیاست قضایی تفنینی را به نرمش واداشت. از جمله موارد تاثیرگذار سیاست جنایی قضایی می‌توان به رویه قضایی و به خصوص به نقش ارزنده دیوان عالی کشور و دیدگاه مردم در مورد مجازات اعدام اشاره کرد که جای امیدواری در اتخاذ سیاست جنایی معقول‌تری را در زمینه مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر ایجاد نموده است. در سال‌های اخیر نیز، سیاست معتدل در ارتباط با جرائم مرتبط با مواد مخدر، توسط قانونگذار در پیش گرفته شده است که علی‌رغم ابقای شدت مجازات در ارتباط با مواد مخدر، از برخی جرائم در این ارتباط جرم زدائی و مالاکیفر زدائی شده است. با این وصف، متأسفانه زنان و مردان به صورت مساوی و برابر، در ارتباط با جرائم مرتبط با مواد مخدر هنوز هم اعدام می‌شوند.

ب- عدم برابری زن و مرد در قصاص

برای اعمال قصاص نفس شرایطی وجود دارد که به صورت مورد در زیر به آنها می‌پردازیم: قصاص نفس در قتل زن مسلمان: اگر زن مسلمانی به عمد کشته شود، در صورتی که قاتل او مرد مسلمان باشد و ولی دم مقتول نیز تقاضای قصاص کرده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس مرد قاتل، نصف دیه کامل را به او بپردازد. اما اگر قاتل مرد غیرمسلمان باشد بدون پرداخت چیزی، قاتل قصاص خواهد شد. دقت کنید اگر قاتل و مقتول هر دو غیرمسلمان باشند، این ما به التفاوت دیه باز هم باید پرداخت شود.

در زنا یا رابطه جنسی کامل خارج از ازدواج بین زن و مرد: قانون مجازات اسلامی، هرگونه رابطه جنسی خارج از چارچوب ازدواج را جرم تلقی کرده و برای آن مجازات در نظر گرفته است. بر اساس قوانین متعدد مجازات اسلامی از زمان حاکمیت جمهوری اسلامی تا به امروز، رابطه جنسی خارج از ازدواج بین زن و مرد که از آن به عنوان «زنا» یاد می‌شود، موجب اعمال مجازات حد است.

مجازات حد در برخی موارد شامل صد ضربه شلاق است (در زنا ی غیر متاهلین) و در موارد تاهل طرفین، مجازات مرگ.

محاربه، بغی و افساد فی الارض: محاربه، افساد فی الارض و بغی، از

دیگر اتهاماتی است که یکی از مجازات‌های در نظر گرفته شده برای آن در این قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران، اعدام است. محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا اعراض آن‌ها به نحوی که موجب ناامنی در جامعه گردد. در جنب مجازات اعدام برای اتهامات مذکور، مجازات صلب، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد نیز در قانون مجازات اسلامی، برای محاربه، بغی و افساد فی الارض تعیین شده و انتخاب هر یک از این مجازات‌ها با «رعایت تناسب» به اختیار قاضی وانهاده شده است. پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران، هزاران نفر از مخالفان زن و مرد سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس محکومیت به «محاربه» بغی و «افساد فی الارض» به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. حتی اعضا و هواداران سازمان‌ها و احزابی که مشی مسلحانه نداشته و صرفاً علیه جمهوری اسلامی مبارزه ایدئولوژیک و تئوریک داشته‌اند، با چنین اتهام‌هایی اعدام شدند. چنین مجازات غیر انسانی، هنوز که هنوز است و به رغم محکومیت‌های بدون ضمانت اجرایی فرمالیته‌ی سالانه‌ی سازمان ملل متحد، ادامه دارد و متأسفانه تا استمرار حاکمیت جمهوری اسلامی، ادامه خواهد داشت. سب نبی: یکی دیگر از اتهاماتی است که ارتکاب آن می‌تواند منجر به صدور حکم اعدام شود.

سب نبی عبارت است از دشنام دادن به پیامبر اسلام یا یکی از پیامبران، امامان شیعه و فاطمه دختر پیامبر اسلام و قذف (متهم کردن آنها به زنا یا لواط) که مجازات اعدام را در پی دارد. سرقت: مجازات سرقت نیز در بار چهارم و پس از اینکه سه مرتبه حد بر سارق اجرا شده باشد، اعدام است. هر دوی این موارد در قانون مجازات اسلامی نیز به همین صورت بوده‌اند و همچنان جنسیت فرد محکوم به این جرائم در مجازات وی بی‌تاثیر است.

همجنسگرایی یا به تعبیر جمهوری اسلامی لواط و مساحقه

لواط: طبق قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی، مقتبس از فقه اسلام، رابطه جنسی بین دو مرد و یا دو زن با یکدیگر را مجرمانه تلقی و آن را در زمره حدود قرار داده و در برخی موارد مجازات اعدام را برای آن در نظر گرفته است. در رابطه جنسی بین دو مرد، مجازات فرد «مفعول»، در هر شرایط (به استثنای اکراه و اجبار) اعدام است و مجازات فاعل در صورت احصان، عنف و اکراه اعدام و در غیر این صورت، صد ضربه شلاق است.

در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد نیز، مجازات فاعل اعدام است. در رابطه جنسی که دخول کمتر از ختنه گاه باشد یا یک مرد اندام تناسلی اش را بین رانها یا نشیمنگاه یک مرد دیگر بگذارد نیز در صورتیکه فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد،

حکم فاعل اعدام است.

مساحقه: حکم اولیه در نظر گرفته شده برای رابطه جنسی دو زن با یکدیگر در این قانون مجازات اسلامی، صد ضربه شلاق است ولی هر گاه زنی به جرم رابطه جنسی با زن دیگر سه بار محاکمه شده و حد بر او جاری شود، در مرتبه چهارم اعدام خواهد شد. در قانون مجازات اسلامی، مساحقه عبارت است از قرار دادن اندام تناسلی انسان مونث، بر اندام تناسلی همجنس خود. تکرار مصرف مسکر یا (نوشیدن مشروبات الکلی): طبق ماده ی ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی اخیر التصویب، مصرف مسکر عبارت است از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن؛ کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است. حد مصرف مسکر طبق ماده ی ۲۴۵ قانون مذکور، هشتاد ضربه شلاق است. در قوانین سابق مجازات اسلامی، تکرار ۴ بار مصرف مسکر مجازات اعدام را در پی داشت ولی در قانون مجازات اسلامی اخیر التصویب، این بند وجود ندارد. به جای آن و به طور کلی، جرایم مستوجب حد در بار چهارم با اعدام مواجه خواهند شد.

نتیجه‌گیری:

مجازات اعدام در اغلب کشورهای جهان کيفرزدائی شده و یا دیگر به اجرا گذاشته نمی‌شود. به عنوان مثال، در جمهوری ترکیه بیش از ۳۶ سال است که حتی قبل از لغو مجازات اعدام، آن را اجرا نمی‌کنند و از استقرار جمهوری ترکیه زمان لغو این مجازات، فقط ۵۶ زن اعدام شده‌اند. اما در میان برخی از کشورهایی که اعدام هنوز انجام می‌شود، ایران یکی از سه رکورددار بزرگ و از لحاظ جمعیت، اولین است. به همین خاطر اعدام‌ها در ایران بارها با واکنش مجامع بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری و افکار عمومی مواجه شده است. بی‌شک حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، از اعدام (چه در اتهامات سیاسی و چه در اتهامات غیر سیاسی) به عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان و ایجاد رعب و وحشت استفاده می‌کند.

اعدام‌های در ملامت، از پیدایش جمهوری اسلامی تا عمر کنونی ۴۲ ساله اش، همواره هدفی جز ایجاد رعب و وحشت در دل شهروندان نداشته است. هدفی که متأسفانه، تاثیر منفی خودش را نیز در پی داشته است. چنین تجربه تاریکی از مجازات اعدام در ایران که رفته رفته در اکثر کشورهایی که حتی سابقه اعمال چنین مجازاتی را دارند ملغی می‌شود، مؤید این مسئله است که چنین مجازات غیر قابل بازگشت و به دور از اهداف مجازات‌ها، باید به زودی از ایران رخت بربندد.

محرومیت زنان از اجرای عدالت؛ «قوانین تبعیض آمیز و فرهنگ پدرسالار»



آفاق ربیعی زاده

جمهوری اسلامی ایران از معدود دولت‌هایی است که در کنار کشورهای نظیر سومالی، سودان و تونگا همچنان از پیوستن به کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان خودداری می‌کند. این کنوانسیون به‌عنوان مهمترین سند بین‌المللی در زمینه برابری حقوق زن و مرد، در سال ۱۹۷۹ میلادی / ۲۷ آذرماه ۱۳۵۸ به تصویب سازمان ملل متحد رسید و تاکنون ۱۸۷ کشور، از جمله اکثر کشورهای اسلامی به آن ملحق شده‌اند. در ایران اما این کنوانسیون در سال ۱۳۸۲، پس از تصویب در مجلس شورای اسلامی، توسط شورای نگهبان رد شد و تاکنون نیز در همان مرحله مانده است.

طبق قوانین جاری در ایران، زنان در مواردی نظیر حق حضانت و ولایت، قانون دیه، قانون ارث و حتی تصمیم‌گیری برای خروج از کشور با تبعیض‌های اساسی مواجه هستند. از سوی دیگر و براساس گزارش‌های موجود، مراجع قضایی ایران در جریان رسیدگی به پرونده‌های متهمان زن، عوامل اجتماعی نظیر خشونت‌دیدگی زنان را برای بررسی روند وقوع جرم در نظر نمی‌گیرند. همچنین در قوانین کیفری ایران، اتهام «تجاوز جنسی» که عموماً از طرف یک مرد علیه یک زن روی می‌دهد، تحت عنوان شرعی «زنا» در نظر گرفته می‌شود که این مساله منجر به پنهان ماندن بسیاری از زوایای خشونت‌ صورت گرفته علیه زنان و نقض حقوق اساسی آنها مانند دادرسی عادلانه می‌گردد.

بر اساس گزارش سازمان حقوق بشر ایران، از سال ۲۰۱۰ به این سو، دست‌کم ۶۰ زن در ایران به اتهام «قتل عمد» با حکم قصاص نفس اعدام شده‌اند که اتهام دو سوم آن‌ها، قتل همسرشان بوده است. همچنین در همین بازه زمانی دست‌کم ۱۵ زن در زندان‌های ایران اعدام شده‌اند که دقیقاً مشخص نیست طبق چه عنوان اتهامی به اعدام محکوم شده بوده‌اند. بر پایه اعلام این سازمان حقوق بشری، جمهوری اسلامی ایران پس از چین بالاترین میزان اعدام در جهان را دارد و بزرگ‌ترین اعدام‌کننده‌ی زنان نیز تلقی می‌شود به‌گونه‌ای که بیش از نیمی از اعدام‌های ثبت شده از زنان در سال ۲۰۲۰ در ایران اجرا شده است.

شیرین عبادی، حقوق‌دان و برنده جایزه نوبل صلح، «قوانین تبعیض آمیز» و وجود «فرهنگ پدرسالاری» در ایران را از عوامل اصلی محروم ماندن زنان ایرانی از عدالت می‌داند. حقوق ما برای بررسی بیشتر دلایل وجود تبعیض علیه زنان در ایران با این مدافع حقوق بشر گفتگو کرده است.

حقوق ما: اساساً چه عواملی منجر می‌شود که زنان در مراجعه به سیستم قضایی جمهوری اسلامی، جایی که قرار است مرجع و نهاد برقراری عدالت باشند، درگیر تبعیض و ستم مضاعف شوند؟

عبادی: علت ناامیدی از اجرای عدالت را باید در قوانین تبعیض‌آمیزی دانست که مخصوصاً پس از انقلاب شدت

بیشتری گرفته است. در قوانین ایران، آشکارا می‌توان تبعیض بر اساس جنسیت را مشاهده کرد. به عنوان مثال اینکه ولی قهری یعنی پدر و جد پدری، از قصاص معاف هستند، یک بی‌حقی در رابطه با مادر است. یا با به رسمیت شناخته شدن چندهمسری در قانون و چگونگی اجرای عدالت میان چند همسر، آیا اساساً این امکان را ایجاد می‌کند که برای اجرای عدالت در منزلی، مأموری شبانه‌روز گماشته شود؟

همچنین بر اساس قوانین داخلی ایران، مرد به عنوان رئیس و سرپرست خانواده، شناخته می‌شود و تأمین لقمه‌ای نان که تحت عنوان «نقعه» از آن یاد می‌شود را موکول به تمکین زن از شوهر کرده‌اند. بر پایه قوانینی، زن در هر شرایطی باید پاسخگوی امیال جنسی همسرش باشد و گفته شده این حق مرد است و از آن به عنوان «تمکین خاص» هم نام می‌برند. تمام این‌ها قوانین تبعیض‌آمیزی است که قاضی باید بر اساس آن حکم کند. علاوه بر آن، خود قاضی هم از یک فرهنگ پدرسالار می‌آید که هیچ اعتقادی به برابری انسان‌ها ندارد.

به خاطر می‌آورم در پرونده‌ای، زنی به علت سوء رفتار همسرش شکایت کرده بود. چند شاهد هم وجود داشتند. مرد، همسرش را در خیابان کتک زده بود و چند نفر هم شاهد این خشونت بودند. آن‌ها حاضر به شهادت شده بودند و در دادگاه حاضر شدند. بر همین مبنا ما درخواست طلاق داده بودیم. با وجود محرز بودن سوء رفتار، قاضی دادگاه با این استناد که مرد در اثر سوء برداشت عصبانی شده و به اعتراف زن، این اولین بار است که او را کتک زده و از کار خود اظهار ندامت کرده، حکم رد طلاق را صادر کرد. دادگاه صرفاً به این دلیل که مرد گفته بود پشیمان است و تعهد به عدم تکرار داد، درخواست طلاق زن را رد کرده بود.

سوء رفتار از نظر دادگاهی که از یک فرهنگ پدرسالار آمده بر این مبناست که باید حداقل زن چندین بار کتک خورده باشد. طبق روال چنین دادگاه‌هایی، اگر مردی، همسرش را یک بار آن هم در خیابان کتک زده باشد و بعد با اعلام اینکه سوء برداشت کرده، اظهار ندامت و معذرت‌خواهی کند، مسأله حل شده است. حالا تصور کنید در خانه‌ای که شاهد و ناظری وجود ندارد، زنی کتک می‌خورد و بعد شکایت خود را به کلانتری می‌برد. اولین مانعی که با آن مواجه خواهد شد، ارائه دلایل اثباتی است و اینکه آیا شهادی بر این مدعا وجود دارد یا خیر. معمولاً دعوا و خشونت خانگی در منزل اتفاق می‌افتد و قاعدتاً غریبه‌ای آنجا حضور ندارد. زن وقتی در خانه کتک می‌خورد بالتبع نمی‌تواند

شاهدانی به دادگاه معرفی کنند که حاضر به شهادت باشند. در مواردی هم که شاهد وجود دارد، چنین رویکردهایی را دادگاه می‌بینیم.

بنابراین زنان در مراجعه به قوه قضاییه به دو دلیل قوانین تبعیض‌آمیز و فرهنگ پدرسالاری که قاضی به آن معتقد است، محروم از اجرای عدالت هستند.

حقوق ما: به نظر شما در چنین سیستم قضایی، چقدر این امکان و ظرفیت وجود دارد که پرونده‌های مربوط به تجاوز به عنف و تعرض به یک نتیجه عادلانه ختم شوند؟

عبادی: مسأله بسیار مهم در این زمینه، اثبات جرم است. به عنوان مثال وقتی به زنی تجاوز می‌شود اولین موردی که قاضی در مورد آن سوال می‌کند دلیل تجاوز است. گاهی مواقع می‌توان ادله قابل قبولی ارائه داد. اگر زن حمام نرفته، خودش را شست و شو نداده و آثار منی باقی مانده باشد، به وسیله آزمایش‌های ژنتیکی می‌توان مسأله را احراز کرد. اما با توجه به تشریفات شکایت و ثبت، آنقدر به درازا کشیده می‌شود که آثار فیزیکی جرم خود به خود از بین رود. وقتی که کسی به کلانتری مراجعه می‌کند تا به دادسرا ارجاع داده شود و بعد پزشکی قانونی نمونه برداری کند، دست کم یک روز به طول می‌انجامد. در این یک روز چطور می‌شود که شست‌وشویی صورت نگیرد؟ عملاً بسیار دشوار است.

بنابراین در درجه اول، طبق قوانین ایران، اثبات جرم بسیار مشکل است. اثبات زنا با چهار شاهد است یعنی چهار نفر باید به چشم دیده باشند. آیا امکان دارد مردی که می‌خواهد به زنی تجاوز کند، قبل چهار شاهد را در صحنه حاضر سازد؟

همچنین اگر به سایر قرائین و ادله رجوع شود بر این مبنا که قرائین، جرم را به اثبات برسانند که از آن جمله بقا منی مرد بر بدن زن است، به علت طولانی بودن تشریفات شکایت، به احتمال زیاد، این راه هم به بن‌بست می‌رسد و اثبات شکایت از این طریق هم بسیار مشکل است.

وقتی به مسأله تجاوز اشاره می‌کنیم، کلمه عنف هم در کنار آن می‌آید. مسأله دیگر این است که مجازات تجاوز به عنف، اعدام است. شدت مجازات به قدری است که عده‌ای که معتقد به اجرای چنین مجازاتی نیستند و از باعث مرگ فردی شدن، هراس و امتناع دارند را از شکایت منع می‌کند.

جنبه دیگر مسأله، بُعد اجتماعی آن است. زنی که مورد تجاوز

دفاع مشروع در قانون ما به رسمیت شناخته شده است. اگر زنی بداند که مردی قصد تجاوز به او را دارد و هیچ راه حلی نداشته باشد، به عنوان مثال نتواند فرار یا طلب کمک از کسی بکند و از نظر فیزیکی هم قدرت لازم را نداشته و نتواند مانع از ارتکاب تجاوز شود، اگر جرمی مرتکب شود، قانون آن را در ردیف دفاع مشروع شناخته و از مجازات معاف می‌شود.

در زمینه پرونده ریحانه جباری طبق مطالبی که در رسانه‌ها آمده بود، قاضی دادگاه از بی‌طرفی خارج شد. چراکه مقتول از کارمندان وزارت اطلاعات بود و همین باعث شد دادگاه آن‌گونه که باید، به محتویات پرونده رسیدگی نکند و یک بیگناه که می‌توانست با استفاده از حق دفاع مشروع از مجازات معاف شود، به چوبه دار سپرده شد.

حقوق ما: با وجود این شرایط و توضیحاتی که دادید، به نظر شما آیا مسأله مجازات اعدام زنان ماهیتاً با سایر اعدام‌ها تفاوت دارد و می‌توان به این مسأله، به خاطر ویژگی‌های متفاوت‌اش، رویکرد متفاوتی داشت؟

مجازات اعدام در ضوابط حقوق بشر مردود است و جز قوانین منسوخ است. تعداد زیادی از کشورها مجازات اعدام را از قوانین‌شان حذف کرده‌اند. طبق رویه معمول در کشورهایی که هنوز مجازات اعدام را اجرا می‌کنند، معمولاً قاضی از اختیارات خود استفاده می‌کند و برای زن‌ها یک درجه تخفیف قائل است و آن را تبدیل به حبس ابد می‌کند. اما در قوانین ایران در بسیاری از موارد، قانون اجازه تخفیف نمی‌دهد، از جمله در موارد حدود و قصاص.

به عنوان نمونه، در پرونده ریحانه جباری، دادگاه حاضر به قبول دفاع مشروع نشد و حکم قصاص داد. متأسفانه این حکم قابلیت اینکه یک درجه تخفیف شامل آن شود را نداشت. در سایر مواردی هم که زمینه مجازات‌های حدود مانند جرایم منافی عفت یا جرایمی مانند نوشیدن مشروبات الکلی هم به همین ترتیب است. برای مثال کسی که سه بار به جرم نوشیدن مشروبات الکلی حد خورده باشد، در نوبت بعد مجازات آن اعدام است. در چنین حالتی دیگر یک درجه تخفیف در کار نیست. این موارد از موانعی است که در ایران، اعدام زنان به نسبت سایر کشورهایی که هنوز مجازات اعدام در آن‌ها منسوخ نشده، بیشتر است.



قرار می‌گیرد، در بسیاری مواقع به جای مورد حمایت واقع شدن، مورد قضاوت نادرست قرار می‌گیرد. به این ترتیب است که به عنوان مثال لباس و رفتار فرد مورد تجاوز واقع شده را نادرست و نا به جا تلقی می‌کنند. بنابراین این سه عامل، اجرای عدالت در چنین پرونده‌هایی را می‌تواند نقض می‌کند.

حقوق ما: در همین زمینه می‌خواهم به مورد ریحانه جباری اشاره کنم. در پرونده‌ای با چنین شرایط و ویژگی‌هایی، چقدر این حق برای زن مورد تجاوز و تعرض قرار گرفته محفوظ است تا از خود دفاع کند؟



عسل همتی

نقش فقر و تبعیض‌های قانونی در اعدام زنان

اندازه می‌توانند در معرض گرفتن حکم اعدام باشند.

۲. پرهیز از اعلام آمار اعدام زنان در ایران چه دلایلی دارد؟
جمهوری اسلامی و رژیم ایران تنها در مورد اعدام زنان پنهان‌کاری نمی‌کند. اصولاً در ایران بسیاری از مسائل مربوط به حقوق بشر همواره با پنهان‌کاری همراه بوده است و آمار واقعی اعدام زنان نیز مانند اعدام مردان اعلام نشده است. رژیم ایران همواره تلاش کرده تا در آمار رسمی همیشه تعداد کمتری از آنچه که اجرا شده است را اعلام کند. به همین دلیل است که سازمان‌های حقوق بشری سعی‌شان بر این بوده تا بر اساس آمار به اطلاعاتی برسند تا بر مبنای آن بتوانند به اعداد و ارقام واقعی‌تری نسبت به آنچه که در ایران به شکل رسمی اعلام می‌شود دست پیدا کنند. می‌توان گفت این واقعی نبودن آمار از جانب جمهوری اسلامی شاید به این دلیل باشد که در سال‌های اخیر سازمان‌های زیادی که روی مسئله اعدام کار می‌کنند، گزارش کرده‌اند که ایران پس از چین بالاترین نرخ اعدام را دارد که این موضوع در گزارش سازمان حقوق بشر ایران هم آمده است. متأسفانه باید گفت حکومت ایران در جهت کمتر شدن احکام اعدام هیچ تلاشی نمی‌کند بلکه سعی دارد تا آمار واقعی را پنهان کند و آن را کمتر نشان دهد.

۳. گزارش سازمان حقوق بشر ایران تاکید کرده است که در اغلب پرونده‌هایی که به اعدام منتهی می‌شوند، تنها اعتراف شخص علیه خودش مبنا بوده است. چگونه است که اعتراف

سازمان حقوق بشر ایران در گزارشی آماری به اعدام زنان در ایران پرداخته است و نقش فقر و قوانین تبعیض‌آمیز را در ارتکاب زنان به جرایم منجر به اعدام بررسی کرده است.
ایران پس از چین دومین کشوری است که بالاترین تعداد اعدام به نام خود ثبت کرده است. در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا اکتبر ۲۰۲۱ دست کم ۱۶۴ زن در ایران اعدام شده‌اند، اما منابع رسمی کمتر از نیمی از آنها را اعلام کرده‌اند.
آمیختگی قانون با احکام شرعی شیعی، مسایل قضائی را به طور کلی و حقوق زنان را به طور خاص با پیچیدگی‌های لاینحل مواجه کرده است. در این شماره «حقوق ما» با پگاه بنی‌هاشمی، وکیل پایه یک دادگستری و حقوق‌دان، اعدام زنان را در چارچوب قوانین ایران بررسی می‌کنیم.

۱. وقتی بحث اعدام زنان در ایران مطرح می‌شود، شاید پرسش ابتدایی مخاطب این باشد که آیا در مجازات اعدام هم بین زنان و مردان تفاوت وجود دارد؟ مبنای حقوقی این تفکیک چیست؟
بله، در بسیاری از قوانین قانون مجازات تفاوت‌هایی بین جرایم زنان و مردان وجود دارد. در مورد حکم اعدام تفاوت ماهیتی برای زنان و مردان وجود ندارد اما در مواردی مانند حکم سنگسار و زنا محسنه وجود دارد. به طور کلی می‌توان گفت ماهیت حکم اعدام از باب قانون فرق چندانی برای زنان و مردان قائل نیست و هر دو به یک



یک زن علیه خودش مورد قبول دادگاه واقع می‌شود اما همان دادگاه شهادت زن را فاقد اعتبار و ارزش قضایی می‌داند؟
مبنای حقوقی‌شان متفاوت است. در اغلب سیستم‌های قضایی در دنیا مسئله اقرار شخص علیه خودش را همیشه مقدم می‌دانند برای اینکه گواهی‌ای بالاتر از اقرار وجود ندارد. به همین دلیل در سیستم قضایی ایران هم اقرار شخص علیه خودش شاه‌کلید سایر شواهدی است که علیه یک شخص وجود دارد چون سایر شواهد نیاز به بررسی دارند تا حقیقتشان آشکار شود. درست است که تفاوت وجود دارد از این منظر که اقرار زن علیه خودش پذیرفته می‌شود اما شهادت‌ش نه که این موضوع بیشتر بر می‌گردد به اینکه نگاه شرعی به این مسئله پررنگ‌تر از بنیان حقوقی آن است. البته این موضوع در دنیا متفاوت است چون همان‌طور که اقرار زن علیه خودش پذیرفته می‌شود، شهادت یک زن هم ارزشی برابر با شهادت یک مرد دارد و کفه ترازو یکسان است. حالا چرا نگاه شرعی اینگونه است و آیا اینکه هنوز باید آن نگاه سنتی شرع را در مسائل حقوقی قرار دهیم، خب واقعا جای سوال دارد. من دوست دارم این سوال مطرح شود که آیا سیستم قضایی ایران هنوز به جایی نرسیده است که مسائل بنیادین حقوقی

و آن چیزی که در دنیا اجرا می‌شود را مورد توجه قرار دهد؟ وقتی این پرسش مطرح می‌شود که چرا اقرار زن علیه خودش درست است اما شهادتش علیه شخص دیگری نه، متأسفانه پاسخ این است که هیچ بنیان حقوقی در این باره وجود ندارد و مورد تأیید سیستم قضایی دنیا نیست و تنها بنا به نظر شریعت و فقها منوط است. البته بسیاری از متشرعین هم نسبت به آن نظر موافقی ندارند و معتقدند که خاستگاهی در جامعه مدرن امروزی ندارد. در هر حال چه شرع این را گفته باشد یا نه باید به این موضوع پرداخت که آیا جامعه ایران و جوامع مدرن امروزی می‌توانند مسائل شرعی قدیم را در قوانین خود اعمال کنند؟ فکر می‌کنم که اینطور نباید باشد و قوانین باید به روز شوند و مسئله تساوی حقوق زن و مرد یکی از آن مواردی است که باید به آن توجه ویژه‌ای شود چون سرچشمه تبعیض قوانین نسبت به زن و مرد از همین جا شروع می‌شود.

۴. دستگاه قضایی ایران از «قصاص» به عنوان سرپوشی برای اجرای حکم اعدام استفاده می‌کند. قوانین قصاص در مورد زنان چگونه اجرا می‌شود؟ با توجه به اینکه دیه زن نصف دیه یک مرد است، آیا مسئله قصاص زنان مرتکب قتل پیچیده‌تر نمی‌شود؟
یکی از عمده‌ترین مسائلی که در آن نگاه شرعی باعث پیچیده‌تر شدن قوانین حقوقی برای زنان شده است مسئله عدم تساوی زن و مرد در ارث و دیه است. اگر بپذیریم که ارزش نفس یک انسان جدای از تفاوت نژاد و مذهب و جنسیت اوست و همه انسان‌ها با هم برابرند آنگاه باید در قوانین ایران بازنگری جدی صورت بگیرد چون متأسفانه این تبعیض جنسیتی هنوز جایگاه پررنگی در قوانین ایران دارد. از دست رفتن یک زن همانقدر ضرر و خسارت به بار می‌آورد که از دست رفتن یک مرد و چرا اصلاً باید نفس یک زن را نصف نفس یک مرد در نظر بگیرند. تلاش‌ها باید در جهت حذف کامل حکم اعدام باشد. به شخصه معتقدم که احکام دیگری را جایگزین کنند. قانون‌گذار در مورد مسئله دیه زنان چه در رابطه با قصاص و چه سایر مسائل با گذشت این همه سال صحبت و کمپین و... هنوز در این رابطه نخواستار است تا قدمی جدی بردارد و همچنان همان نگاه قدیمی و شرعی را منبع قرار داده است. در ایران بسیاری زنان سرپرست خانواده وجود دارند که تمامی خانواده وابسته به درآمد آنان هستند و مسائل و توجیحات قدیمی مبنی بر اینکه تنها مردان نان‌آور خانواده هستند در اینجا مبنای درستی ندارد، در حالیکه قانون‌گذار همچنان به اشتباه بر درستی و اجرای آن تاکید دارد.

۵. در قوانین ایران اگر زن و شوهری در قتل فرزندشان یک اندازه سهم و مشارکت داشته باشند، مادر مشمول مجازات اعدام می‌شود اما پدر نهایتاً به حبس محکوم خواهد شد. مبنای حقوقی چنین حکمی چیست؟

۷. کودک‌همسری که عموماً به زنان تحمیل می‌شود در مواردی به قتل مرد به دست زن انجامیده. در این جور قتل‌ها چه تبعیض‌هایی در مورد کودک‌همسرها اعمال می‌شود؟

در شرع گفته شده که چون فرزند متعلق به پدر است و ولایت پدر و جد پدری بر فرزند است بنابراین مالکیت ۱۰۰ درصد فرزند به پدر و جد پدری تعلق دارد و اگر پدری مال خودش را از بین ببرد مستوجب کیفر قصاص نمی‌شود و حتی آن میزان زندان هم که برای این مورد در نظر می‌گیرند از باب برهم ریختن نظم عمومی است و نه مجازات عملی که مرتکب شده است.

۶. فقر عموماً زنان را به سمت چه نوع جرایمی متمایل می‌کند و چه بخشی از این جرایم به اعدام منجر می‌شود؟

همان‌طور که در گزارش سازمان حقوق بشر ایران با عنوان «زنان و مجازات مرگ در ایران» آمده است در مسایل مربوط به حمل مواد مخدر در ایران برای زنان بسیاری حکم اعدام صادر شده است، تحقیقات بسیاری نشان داده‌اند که زنانی که دست به چنین اعمالی می‌زنند به غیر از افرادی که فروشنده عمده مواد مخدراند، اغلب افرادی از قشر کم‌درآمد جامعه هستند. اغلب زنانی که به این دلیل مجازات می‌شوند از مناطق محروم هستند و در واقع به دلیل فقر قربانی دسته‌ها و مافیاهای مواد مخدر می‌شوند. تغییر قوانین اعدام در این رابطه از صدور احکام اعدام کاست اما همچنان مسئله درگیر بودن زنان مناطق محروم و فقر اقتصادی که اغلب در این مناطق حکم فرماست سبب شده تا هنوز هم زنان زیادی به همین جرم در زندان‌ها به سر برند. بسیاری از این زنان معتاد هستند و از نظر سلامت روانی وضعیت مطلوبی ندارند. این زنان همزمان در جایگاه مجرم و قربانی قرار دارند و اغلب آنها توانایی مخالفت جدی با گروه‌های بزرگ مواد مخدر را ندارند و شاید از نظر مالی هم در جایگاهی نباشند که توانایی آن را داشته باشند تا دست رد بر سینه سوءاستفاده‌گران بزنند.

فقر مسائل دیگری هم برای زنان به همراه داشته که از آن جمله می‌توان به روسپیگری اشاره کرد. متأسفانه در جوامعی که هر روز فقیرتر می‌شوند فحشا نیز رو به گسترش است. دختران فراری که به فاحشگی روی می‌آورند نیز از خطر حکم اعدام دستگاه قضایی ایران مصون نیستند. بسیاری از آنها در زندان‌ها هستند و اگر واکاوی در گذشته‌شان داشته باشیم به مسائل معیشتی و اقتصادی می‌رسیم. در ایران روابط خارج از ازدواج و غیر شرعی بعضاً با مجازات‌های

اعدام زنان در ایران، ماحصل همدستی

قوانین نابسند و سنت‌های مذهبی جامعه



جواد عباسی توللی

در قانون اساسی ایران بیشتر به نقش مادرانه زنان توجه شده و حقوق شهروندی آنها در بسیاری موارد نادیده گرفته شده است. همچنین تمامی قوانین تبعیض‌آمیز فعلی در ایران در اموراتی نظیر ازدواج، حضانت و ولایت بر فرزندان، ارث، اقامتگاه، اشتغال و مواردی از این دست، با تکیه بر موازین دین اسلام در قانون اساسی گنجانده شده است. از سوی دیگر، حق انحصاری تفسیر از موازین شریعت اسلام هم مشروط به تأیید نظر نهادهای انتصابی خاص و وابسته به حکومت است.

به‌عبارت دیگر، قانون اساسی و دیگر قوانین جاری در ایران با کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و موازین حقوقی بین‌المللی منطبق نیست. این تبعیض‌های قانونی در حالی علیه زنان در ایران اعمال می‌شود که در حیطه قوانین کیفری اما زنان برابر با مردان مجازات شده و در اغلب موارد هیچ‌گونه تبعیض مثبتی برای آنها در نظر گرفته نمی‌شود.

تمامی حق کثی علیه زنان ایرانی ناشی از ایدئولوژی سیستم حکومتی‌ای است که زنان را به‌عنوان نیمی از جمعیت ساکن در کشور و همچنین به‌مثابه انسان‌هایی بالغ و برابر با مردان در نظر نمی‌گیرد.

حقوق ما با طرح چند پرسش درباره قانون مجازات اسلامی و مسأله اعدام زنان در ایران با معین خزانلی، حقوق‌دان و روزنامه‌نگار ساکن سوئد گفت‌وگو کرده است.

چرا با وجود اینکه در قانون مجازات اسلامی در اموری مانند شهادت، ارث و طلاق برای زنان تبعیض اعمال شده اما در مجازاتی مانند قصاص، هیچ‌گونه تخفیفی برای آنها در نظر گرفته نمی‌شود؟ معین خزانلی: در این مورد باید دو مطلب مهم را در نظر داشت. نخست اینکه اساساً تبعیض‌هایی که از قوانین برآمده از احکام دینی اسلام نسبت به زنان اعمال شده، در جایی است که حقوق زنان در تقابل با نظام مردسالار سنتی حقوق اسلام قرار می‌گیرد. در چنین مواردی معمولاً حقوق مردان اولویت بیشتری می‌یابد و هدف، حفظ نظام مردسالاری است که در غالب قوانین دینی تئوریزه شده و سازمان یافته است و در نتیجه تبعیض علیه زنان اعمال می‌شود. اما در زمینه مجازات، تقابلی میان نظام قانونی مردسالار احکام دینی و حقوق زنان وجود ندارد و در نتیجه قانونگذار دینی نیازی نمی‌بیند تا تخفیفی برای متهمان زن قائل شود یا تبعیضی اعمال کند.

مسأله دیگر این است که اساساً تخفیف در مجازات در همه نظام‌های حقوقی، اقدامی است که نیاز به دلیل موجه عقلانی دارد. چراکه اعمال هرگونه تخفیف در مجازات سبب می‌شود که به نوعی گروه خاصی که برایش تخفیف اعمال شده از منظر ارتکاب جرم، شرایط بهتری پیدا کنند و در نتیجه ممکن است باعث ارتکاب بیشتر جرم شود.

جدای از اینکه اساساً مجازات اعدام و مجازات قصاص باید به‌طور کامل و فوری لغو شود و خود مجازات دارای اشکال است اما اعمال تخفیف جنسیتی در مجازات ناعادلانه است. از منظر فلسفه علم حقوق، اعمال تبعیض به ویژه در جاهایی که تبعیضات با ذات



انسانی در ارتباط هستند همچون تبعیض جنسیتی برخلاف حقوق انسانی و حقوق بشری است. در مجازات‌ها هم همینگونه است و اعمال تخفیف بر اساس جنسیت ناعادلانه است و بر خلاف روح علم حقوق و اصول ابتدایی و اولیه علم حقوق است. در نتیجه چنین تخفیفی در قوانین ایران در زمینه اعمال مجازات به ویژه در مورد مجازات قصاص برای زنان اعمال و در نظر گرفته نشده است.

در کشورهای دیگر هم صرف جنسیت سبب تخفیف در مجازات نشده است مگر در موارد ویژه. مثلاً در جایی که مادری که صاحب دو فرزند نوزاد است و یکی از فرزندان را به قتل رسانده، اگر به صورت طولانی مدت زندانی شود، برای فرزند دوم مشکل پیش می‌آید. در چنین حالت‌های ویژه‌ای، تخفیف در مجازات بر اساس جنسیت در نظر گرفته می‌شود.

نکته دیگری که حائز اهمیت است این‌که اساساً برخورد نظام حقوقی و کیفری اسلام با زنان بسیار تند و قهری است. از آنجایی که از نظر حقوق اسلام، زنان باید به‌طور کامل مطیع و فرمانبر مردان باشند، وقوع جرم از جانب آن‌ها و ارتکاب جرایمی که مجازات اعدام مثل زنا و قتل و همچنین مجازات حدی و تعزیری مثل مواد مخدر در پی دارد، مسلماً برخورد قهری‌تر و با سببیت و خشونت بیشتری نسبت به زنان است. بر اساس نظام حقوقی برآمده از مذهب، زنان باید همیشه فرمانبردار و مطیع باشند. در نتیجه وقتی جرمی مرتکب می‌شوند برخورد قانون بر اساس آن نظام، بسیار با

خشونت و جدی‌تر است. از این رو هیچ تخفیفی هم برای آن‌ها در نظر گرفته نخواهد شد.

بخشی از زنان محکوم به اعدام، متهم به قتل همسر یا نزدیکان خود هستند. بالتبع بیشتر این زنان پیش از ارتکاب به قتل، مورد خشونت واقع شده‌اند. آیا در قوانین ایران مسأله خشونت دیدگی زنان مورد توجه قرار گرفته است؟ آیا قصاص، پیش از صدور حکم، به این مسأله توجه دارند؟

معین خزائلی: قوانین موضوعه کیفری در ایران در زمینه قتل، سه نوع قتل را به رسمیت شناخته است: قتل عمد، قتل شبه عمد و خطای محض. به جز این سه مورد، نوع دیگری از قتل از منظر قانونی به رسمیت شناخته و در نتیجه همه مرتکبین به قتل در این سه دسته تقسیم می‌شوند و مجازات پیش‌بینی شده قانون بر اساس هر کدام در نظر گرفته شده و با توجه به آن برخورد قانونی صورت می‌گیرد.

از سوی دیگر موضوعی داریم به عنوان دفاع مشروع که در قوانین ایران هم در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی به رسمیت شناخته شده است. در این ماده قانونی اشاره شده که وقوع و ارتکاب این نوع قتل سبب رفع مسئولیت مرتکب به معنی عدم مجازات اصلی یعنی قصاص است. اما مسأله این‌جاست که اثبات وقوع قتل ناشی از دفاع مشروع کار آسانی نیست. باید اثبات شود که شرایط واقعا به‌گونه‌ای بوده که مرتکب هیچ راه دیگری به جز ارتکاب قتل برای دفاع از خود و هیچ راهی برای فرار نداشته و عمدی که به کار برده، صرفاً برای دفع خطر بوده یا در مواردی که قصد قتل نداشته، دفاع مشروع سبب قتل شبه عمد شده است. مواردی از این دست کار را برای اثبات مرتکب سخت می‌کند و پروسه اثباتی آسانی ندارد.

بر اساس قوانین موضوعه در ایران، شرایط مرتکب به قتل، تاریخچه قتل و اینکه چه اتفاقاتی از گذشته تا هنگام وقوع قتل برای مرتکب رخ داده که منجر به قتل شده، به هیچ‌وجه موضوعیت ندارد و در رویه قضایی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. به دلیل اینکه در قانون مورد شناسایی قرار نگرفته، قصاص هم به آن توجه نمی‌کنند.

در برخی از کشورها اما تاریخچه وقوع قتل در موارد به‌خصوص می‌تواند مجازات مرتکب را کاهش دهد و آن را مثلاً از زیرمجموعه قرار گرفتن First Degree یعنی قتل عمد به درجات پایین‌تر تنزل دهد و مجازات کمتری را در نظر بگیرند. به عنوان مثال در چندین پرونده مطرح در آمریکا و کانادا، افرادی که برای مدت طولانی توسط همسر یا پدر و مادر خود در منزل زندانی شده و مورد خشونت شدید قرار گرفته بودند، برای فرار، مرتکب قتل عمد شده بودند. اگرچه که قتل عمد صورت گرفته اما قاضی با توجه به شرایط و اتفاقاتی که پیشتر صورت گرفته بود، مجازات را برای مرتکب کاهش داد. در

موارد دیگر که مثلاً زنان توسط مردان برای مدت طولانی ربوده و در جایی زندانی می‌شوند و زن برای فرار از شکنجه و آزار، آدم‌ربا را می‌کشد و فرار می‌کند، در حالتی که بدون قتل هم می‌توانسته فرار کند، شرایط به نوعی توجیه‌کننده کاهش و تخفیف در مجازات می‌شود.

در قوانین ایران متأسفانه چنین پتانسیلی به شکل صریح در نظر گرفته نشده اگرچه که در عمل امکان اجرا دارد. تا آنجکه که من می‌دانم چنین مورد مشخصی وجود نداشته که دستگاه قضایی یا قاضی در رویه قضایی این چنین مسأله‌ای را لحاظ کرده باشد.

از سوی دیگر به‌ویژه در بحث خشونت خانگی، قوانین به هیچ‌وجه کافی و مناسب برای دفاع از زنان نیست. با توجه به نقشی که عرف سنتی و مذهبی در ایران به‌ویژه در بحث نظام قضایی و حقوقی و قوانین دارد، با وجود اینکه زنان در مواردی با خشونت‌های شدید روبه‌رو بوده‌اند، به دلیل اینکه همسرشان را به قتل رسانده‌اند، به شدت مورد نکوهش قرار می‌گیرند. از منظر حقوق و در قوانین ایران به هیچ‌وجه این مسأله مورد توجه قرار نگرفته و در عمل دست‌کم تاکنون مورد روشن، مشخص و صریحی که نظام قضایی یا قصاص در رویه و در صدور حکم، آن را مورد توجه قرار داده باشند، وجود نداشته است.

به‌غیر از موارد یاد شده چه اجحاف و تبعیض‌های دیگری علیه زنان در قانون مجازات اسلامی وجود دارد که حق دفاع آنان را در برابر اتهاماتی که منجر به اعدام می‌شود، مخدوش می‌کند؟

معین خزائلی: علاوه بر قانون، باید به رویه قضایی‌ای که در دادگاه‌ها از سوی نظام قضایی انجام می‌شود، توجه کرد. یکی از موارد خیلی مهم و مورد توجه در بحث اعدام زنان در ایران، جرایم مربوط به موارد مخدر است در حالی که شمار قابل توجهی از زنان که به این اتهام اعدام می‌شوند، خود قربانی جرم هستند اما به عنوان مقصر قلمداد می‌شوند. این زنان عمدتاً از سوی نزدیکان‌شان همچون پدر، همسر یا حتی پسر و دیگر اعضای خانواده، برای ارتکاب جرم مثل قاچاق یا تولید، تحت فشار و اجبار قرار می‌گیرند. روال معمول هم بدین ترتیب است که از سوی قانونگذار آن‌ها مسئول اصلی قلمداد می‌شوند به جای اینکه مقصر یا مرتکب اصلی که همسر، پدر یا پسر بوده به عنوان مجرم اصلی محسوب شوند و به این ترتیب هم مجازات برای زنان اعمال می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر این است که آمارها نشان می‌دهد که زنان به‌طور سنتی در ایران بیشتر در معرض فقر و مشکلات اقتصادی قرار دارند، در نتیجه از نظر اقتصادی فشارها بر روی آن‌ها بیشتر خواهد بود و این باعث می‌شود که شاید بیشتر هم در جرایم مربوط به مواد مخدر فعالیت کنند.

نکته مهم دیگر این است که موارد قابل توجهی در رویه و پرونده‌های قضایی وجود دارد که به‌ویژه شوهران، همسران خود را تحت فشار قرار داده‌اند تا جرم ارتكابی توسط آن‌ها همچون جرایم مربوط به مواد مخدر را به گردن بگیرند. به این نحو که با تهدید، اجبار یا چرب‌زبانی و با این استدلال که چون تو زن هستی با تو کار نخواهند داشت، به زنان کاری ندارند و جملاتی از این دست، از عدم آگاهی زنان سوء استفاده کرده و آن‌ها را مجبور می‌کنند که جرایم همسر خودشان را گردن بگیرند. همانطور که می‌دانیم در نظام قضایی ایران اعتراف مرتکب، به انجام یک عمل، به‌ویژه در جرایمی مانند مواد مخدر برای اثبات جرم کافی است و در چنین مواردی هم به آسانی حکم اعدام صادر و اجرا می‌شود. حتی در مواردی هم زنان بعد از روند قضایی و وقتی که در جریان قرار می‌گیرند که با مجازات اعدام روبه‌رو شده‌اند، اعلام می‌کنند که با اجبار از جانب شوهران‌شان مجبور به گردن گرفتن جرم شده‌اند اما نظام قضایی با استناد به همان اعتراف اولیه، از بررسی مسأله خودداری کرده و زنان به راحتی قربانی جرمی می‌شوند که توسط شوهران‌شان انجام شده است. بنابراین چنین زنان با توجه به قوانین ناعادلانه و رویه قضایی نادرست، قربانی اعدام می‌شوند

در جرم مربوط به زنا هم آنجا که بحث اعدام زانی و زانیه است، می‌بینیم که عموماً فشار اجتماعی از سوی جامعه برای مجازات زن زانیه به‌ویژه در شرایط محسنه یعنی در جایی که زن متأهل است، بیشتر می‌شود. این در حقیقت جامعه سنتی و مذهبی است که به پشتوانه قانون صد در صد غلط خود خواستار اشد مجازات برای زن زانیه می‌شود. باز هم برآمده از همان قوانین و احکام سنتی مذهبی، گناه نابخشودنی زن تنها با مجازات اعدام پاک می‌شود. در نتیجه، عرف سنتی برآمده از مذهب هم در رویه قضایی و قوانین تأثیرگذار است. به ویژه در مواجهه با زن زانیه در جایی که زن اعتراف کرده یا به هر نحوی وقوع جرم اثبات شده، فشار بسیار زیادی از سمت شوهر زن و جامعه به دادگاه وارد می‌شود. دادگاه هم که خود ظرفیت و پتانسیل و آمادگی برخورد با زن زانیه و خیانت‌کار را دارد، به راحتی مجازات اعدام را صادر می‌کند.

در کل باید گفت که وضعیت مجازات اعدام در ایران برای زنان اگرچه به نسبت تعداد شاید بدتر نباشد ولی از منظر کیفیت بسیار بدتر است. به این معنی که قوانین نابرابر و شرایط نابرابر اجتماعی باعث شده که زنان در صورت وقوع جرم یا دست‌کم در مواردی که جرم به آنان نسبت داده می‌شود، بیشتر در معرض این مجازات قرار بگیرند. در عین حال تصور من بر این است که تنها راه حل اصلی که باید صورت بگیرد، لغو فوری و کامل مجازات اعدام در ایران است.

حقوق زنان در تضاد با ماهیت غیر مدرن جمهوری اسلامی

جواد عباسی توللی

نعیمه دوستدار، روزنامه‌نگار و مدافع حقوق زنان معتقد است حکومت جمهوری اسلامی ایران یک ماهیت فلسفی استبدادی و غیرمدرن مبتنی بر سنت مردسالارانه دارد و از این رو علاقه‌مند نیست که انحصار قدرت و استبداد حکومتی و مذهبی خود را با تعاریف مدرن همراه کند.

مجله حقوق ما برای بررسی بیشتر وضعیت امنیت قضایی زنان در ایران با این روزنامه‌نگار گفت‌وگو کرده است.

چرا قوانین جمهوری اسلامی علیه زنان تا این میزان تبعیض‌آمیز است و برای رفع آن چه می‌توان انجام داد؟ آیا ساختار قضایی ایران ظرفیتی برای تغییر و بهبود در این زمینه دارد؟

نعیمه دوستدار: مبانی حقوقی در جمهوری اسلامی ایران و حتی پیش از آن، برگرفته از شرع اسلام است. چه قانون اساسی، چه قانون مجازات اسلامی و چه مقرراتی که در سطوح پایین‌تر تصویب می‌شوند، همگی به نوعی برگرفته از شریعت اسلامی هستند. شریعت اسلامی برآمده از یک جهان، حقوق و نگاه غیرمدرن به جنسیت و زن است. بنابراین طبیعی است که نمی‌توان در مبانی شریعت اسلامی به دنبال حقوق برابر برای زنان گشت.

با وجود رشد فزاینده آمار آزارهای خیابانی و خشونت‌های خانگی علیه زنان و همچنین علی‌رغم بیشتر شدن شمار قتل‌های ناموسی (زن‌کشی) در ایران، امنیت قضایی زنان اما همچنان در سطح بسیار نامناسبی قرار دارد.

آمارهای منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد تنها در سال ۱۳۹۹ مجموعاً ۸۰ هزار و ۱۸۷ مورد معاینه پزشکی مرتبط با ادعای همسرآزاری انجام شده که ۹۶ درصد از این موارد، زن بوده‌اند. همچنین بر پایه اعلام منبع یاد شده، گزارش‌های همسرآزاری جسمانی در بهار سال ۱۴۰۰ نسبت به بهار سال گذشته، هفت درصد و گزارش‌های مربوط به همسرآزاری روانی ۸۶ درصد رشد داشته است. این در حالی است که مراجع قضایی ایران در بررسی پرونده‌های زنانه که به اتهام قتل همسر به اعدام محکوم می‌شوند، به هیچ وجه پیشینه خشونت دیدگی این زنان را مد نظر قرار نمی‌دهند.

به طور کلی نظام حقوقی ایران نیازمند ساماندهی مبانی خویش، به ویژه در ارتباط با مساله امنیت قضایی زنان، کاهش قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، اتخاذ رویه قضایی متناسب با تعهدات بین‌المللی و پیگیری دقیق پرونده‌های قضایی و حقوقی مرتبط با خشونت علیه زنان است.



مبانی حقوقی، نباید این نکته را فراموش کرد که از نظر سیاسی هم ماهیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی خواستار عدم تغییر این قوانین و اجرای آن در شکل کاملاً سنتی و مبتنی بر شریعت است. حکومت به دلیل نگاه سیاسی‌ای که به مسأله زن دارد، علاقه‌مند به تضمین برابری برای زنان نیست.

حکومت جمهوری اسلامی با سرکوب زنان چه هدفی را دنبال می‌کند؟

نعیمه دوستدار: حکومت جمهوری اسلامی یک ماهیت فلسفی استبدادی و غیرمدرن مبتنی بر سنت مردسالارانه دارد. در واقع پیش بردن چنین ایدئولوژی با آزادی زن و حقوق برابر برای زنان سازگاری ندارد. چراکه چنین رویکردی پتانسیل عظیمی از جامعه یعنی زنان را فعال می‌کند که با ساختار استبدادی و مردسالار سر سازش نخواهد داشت، در مقابل آن

بدین ترتیب حقوق اساسی و حقوق مدنی بر مبانی شریعت اسلامی، مبتنی بر تبعیض‌هایی هستند که یک جامعه غیرمدرن مردسالارانه بدون اینکه به روز شود، تعریف می‌گردد و همچنان آن را برای جامعه امروزی که نیازهای بسیار متفاوتی دارد به اجرا درمی‌آورد. به همین دلیل تا زمانی که این مبنا، مبانی قانون‌گذاری باشد نمی‌توان انتظار تغییر داشت. اگر بخواهیم به شکل خوشبینانه‌تری به آن نگاه کنیم، دستکم حتی اگر قرار بر مبنا گرفتن شریعت اسلامی باشد و بنا نباشد که با نگاه تازه‌تری در آن تجدید نظر کرده یا مطابق با نیازهای روز تغییر کند به ویژه در حوزه زنان، نمی‌توان انتظار تغییر داشت.

در چند دهه اخیر در ایران، تلاش بسیاری از فعالان و حقوق‌دانان بر این بوده که قوانین موجود را با استفاده از روشن‌فکری دینی و فقه پویا، به روز کنند اما نگاه منجمد فقهی حاکم این اجازه را به آن‌ها نداده است. به غیر از در نظر گرفتن

می‌ایستد و انحصار قدرت را از دست فقهای سنتی یا حاکمان بسیار محافظه‌کار جمهوری اسلامی که مرد هم هستند، خارج می‌کند. در نتیجه جمهوری اسلامی علاقه‌مند نیست که این انحصار قدرت و استبداد حکومتی و مذهبی خود را با تعریف مدرن همراه کند. اگر این اتفاق بیافتد دیگر از هویت‌اش و تبدیل به چیزی غیر از خودش می‌شود. به همین دلیل مقاومت جدی، شدید و سختی در مقابل هر نوع تأمین حقوق زنان به جز بخش‌های ظاهری و شعاری دارد و سرکوب می‌کند.

دنیای امروز چنین نگاه انحصاری را برنمی‌تابد چراکه این انحصار پیشتر در یک ساختار دموکراتیک و بین‌المللی شکسته شده است. خبر این شکسته شدن این انحصار هم یک قرن است به گوش انسان ایرانی و زن ایرانی رسیده است.

نه تنها در دوره جمهوری اسلامی بلکه پیش از آن، زنان در مقابل نابرابری‌های حقوقی ایستادگی کرده‌اند و تلاش‌هایی در تغییر قوانین داشته‌اند. تلاش‌های اولیه برای تغییر چنین قوانینی پیش از جمهوری اسلامی آغاز شده و فعالان زنان به دنبال قانونی برابر برای تأمین حقوق خانواده و ازدواج و قوانین مجازات بوده‌اند. به دلیل یک سری «پایزنی‌ها» و انعطاف بیشتری که به نظر می‌رسد در آن زمان وجود داشته، زنان در بخش‌هایی توانسته بودند گشایش‌هایی ایجاد کرده و برخی قوانین را در جهت مدرن‌تر شدن اصلاح کنند. شاید اگر آن تلاش‌ها ادامه پیدا می‌کرد و به خاطر روی کار آمدن جمهوری اسلامی اخلاص در آن ایجاد نمی‌شد، وضعیت امروز زنان متفاوت بود. پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی این تلاش‌ها چه در قالب فعالیت‌هایی که حقوق دانان و فعالان حقوق زنان داشتند و چه در قالب مقاومت‌های اجتماعی که جامعه زنان آن را به پیش برد، ادامه داشت.

مسئله این است که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، انعطاف پیشین از بین رفت و نه تنها قوانین به سمت بهبود و اصلاح نرفتند بلکه حتی موارد اصلاح شده‌ای که می‌شد تا حدودی برای احقاق حقوق زنان بر آن پای فشرده، متوقف شدند یا دوباره به عقب برگشتند و اصلاحات به سمت معکوسی حرکت کرد.

بدین ترتیب است که بعد از گذشت سال‌ها که از تدوین اولین

قوانین مدنی از ایران می‌گذرد هنوز بحثی همچون بحث تعیین سن ازدواج در ایران به مسأله تبدیل شده و با وجود اینکه قبلاً این سن افزایش پیدا کرده بود و به سن ۱۸ سال رسیده بود، در دوران جمهوری اسلامی نه تنها اصلاحی بر آن صورت نگرفته بلکه به سمت سنین پایین‌تر تشویق می‌شود. در این زمینه می‌توان از مثال‌های متعدد دیگری هم یاد کرد که از آن جمله جرم‌انگاری خشونت علیه زنان است که در اغلب جوامع مدرن مدنظر قرار گرفته و قوانینی در این زمینه تدوین شده است اما در ایران با وجود مطرح شدن چنین بحثی در طول بیش از یک دهه، هیچ نتیجه‌ای نداشته است.

تمام این موارد حاصل انحصارطلبی و سخت بودن نظام ایدئولوژیکی است که مقاومت‌های مدنی که چه از طریق حقوق دانان و چه از طریق فعالان مدنی و زنان صورت می‌گیرد را سرکوب و متوقف می‌کند. از این رو به نظر می‌رسد که به خاطر انسداد سیاسی به وجود آمده در فضای کلی جامعه و ایجاد یأس و ناامیدی از بهبود وضعیت به شکل کلان در سطح سیاست، تلاش‌هایی که جامعه مدنی نیمه مستقل در گذشته داشت، مسکوت مانده است.

در حال حاضر حداقل امیدهای موجود همچون چند نماینده محدودی که به قولی، خودشان بخش از حاکمیت محسوب می‌شدند تا بخش ناچیزی از مطالبات را در مجلس پیگیری کنند هم وجود ندارد. چراکه آن‌ها هم قلع و قمع و کنار زده شده‌اند، دیگر صدایی از آن‌ها شنیده نمی‌شود و چه در عرصه قانونگذاری و چه در بخش اجرایی دولت، برای طرح این مطالبات فضایی وجود ندارد. بدین ترتیب مطالبات برابری خواهانه در عرصه حقوقی هم شنیده نمی‌شود و شکل برعکسی به خود گرفته است. در حال حاضر می‌بینیم افرادی که قانونگذار هستند و باید قوانین را به روزرسانی کنند، یک سری قوانین تشدیدکننده یا سرکوبگر و ضدبرابری را پیشنهاد، تجویز و تصویب می‌کنند. مثل لایحه جوانی جمعیت که حالا تبدیل به قانون شده است و همه می‌دانیم که چقدر از جنبه‌های مختلف با حقوق زنان مغایرت، تناقض و تضاد دارد.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران / محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net